

## جایگاه ضرب المثل‌ها در گویش نهاوندی<sup>۱</sup>

(۱۷)

کرم خدا امینان

۴۲۶ - یا خر میمیره یا خر صخو ، یا دنیا بمونه بی صخو . یا خر می میرد یا صاحب خر ، یا دنیا بدون صاحب می ماند.

ضرب‌المثل بیانگر این است که وضع موجود به همین حال نخواهد ماند و اتفاقات در پیش است و بالاخره کاری خواهد شد. بی‌شک دنیا آستن حوادثی آمیخته از زشتی‌ها و زیبایی‌هاست. به هر حال آنچه پیش خواهد آمد از این دو صورت بیرون نیست. حافظ می‌فرماید:

یا وفا ، یا خبر وصل تو یا مرگ رقیب

بُود آیا که فلک زین دوسه کاری بکند؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله علمی و پژوهشی  
سال هفتم علوم انسانی

۱ - آخرین قسمت این ضرب‌المثل‌ها که از سوی استاد امینان ، به صورت الفبایی، برای فرهنگان ارسال کرده‌اند، در این شماره‌ی فصل‌نامه به پایان رسید. البته ضرب‌المثل‌های گویش نهاوندی به این چهارصد و پنجاه نمونه منحصر نمی‌شود و احتمالاً در بعضی از شماره‌های بعدی ، ایشان نمونه‌های دیگری به صورت پراکنده و موردی (مستدرکات) در اختیار مجله خواهند گذاشت . ضمن تشکر مجدد از استاد ، باز هم یادآور می‌شویم که خاستگاه این ضرب‌المثل‌ها همگی در نهاوند نیست و بخشی از آن‌ها در زبان فارسی یا گویش‌های دیگر کشور رواج دارند ، که با گویش نهاوندی هم رواج یافته‌اند.

به نظر می‌رسد اگر دانشجو یا پژوهشگری با بررسی محتوایی این مجموعه‌ی مندرج در فرهنگان و مجموعه‌های دیگر ضرب‌المثل‌های نهاوندی (پایان‌نامه‌ها و تألیفات مستقل)، آن‌ها را از نظر محتوا و اصالت طبقه‌بندی نماید و با مجموعه‌های مشابه در گویش‌های مجاور نیز مقایسه کند، به زبان‌شناسی تاریخی و به زبان اصیل فارسی و گویش نهاوندی خدمت ارزنده‌ای ارائه داده است. «فرهنگان»

۴۲۷- یارو آغل و بالا درو مکنه! یارو کشت را از گُل به بالا درو می کند! (هوارا می درود!)

این ضرب المثل در مذمت کسی است که بیهوده کاری می کند. گفتار و کردار چنین کسی واهی و بی اساس است و طبعاً نتیجه‌ای هم که حاصل می شود بیهوده خواهد بود.

۴۲۸- یارو مُخا دَزَه و دَسَمال پِنره! یارو می خواهد دزد را با دستمال بگیرد!

یعنی به دنبال تهیه‌ی مدرک و رد و اثری از اوست. این مثل را درباره‌ی کسی می گویند که برای توجیه هر عملی بهانه‌ای می تراشد و یا درباره‌ی کسی است که دقت و موشکافی را به درجه‌ی وسواس رسانیده است.

۴۲۹- یارو مُرغی گم کرد، هف قِلار ف دُمش! یارو یک مرغ گم کرد، هفت حیاط به دنبالش گردید!

کسی این ضرب المثل را به کار می برد که مخاطبش خیلی زود او را فراموش کرده است و در واقع گله می کند که من چه قدر برای تویی اهمیت بودم و پس از رفتنم دیگر یادی از من نکردی؟! پس درست گفته‌اند که: از دل برود، هر آن که از دیده رود!

۴۳۰- یارو مری آمیه وری آتش! یارو مثل این که برای بردن آتش آمده است! (خیلی برای برگشتن شتاب دارد).

سابقاً اگر کسی می خواست از جایی به جایی «آتش گیره» ببرد باید خیلی سریع و چابک اقدام می کرد و گرنه آتش گیره خاموش می شد.

۴۳۱- یاروپه تیر ناوَنه! یارو یک تیر نهاوند است!

در این مثل «نهاوند» به خانه‌ای تشبیه شده و فرد مورد نظر یکی از «تیر»ها یا «پایه»های آن دانسته شده است. مراد این است که فلانی از لحاظ ثروت و مکنّت در مرتبه‌ای بالاست. آری: «هر که بر کف دانه دارد، خلعت شاهانه دارد».

در گویش نهاوندی این نوع اشخاص را که مرفّه و ثروتمند و معروف بودند «جا دار» می گفتند که ظاهراً مخفف «جاه دار = صاحب جاه» است.

۴۳۲- یا نو باغیت بیا ثمر ، یا نو کاسوت! [امیدوارم] یا باغ تازه‌ات به ثمر برسد ، یا [فرزند] تازه کاسبت!

تهیه و نگه‌داری یک قطعه باغ ، نوعی فعالیت اقتصادی بود که معمولاً همشهریان نهاوندی در کنار شغل اصلی خود داشتند . وجود باغات وسیع این شهر بیانگر پای‌بندی به چنین رسم مفید و با نشاطی بوده است . دست یافتن فرزندان به حرفه و کار و رسیدن آنان به استقلال اقتصادی نیز اتفاق دیگری بود که برای خانواده‌ها بسیار اهمیت داشت . این ضرب‌المثل کلامی دعاگونه در مقام آرزو و ترقی برای هر دو مورد است.

۴۳۳- یز دورّه ، گز نزدیکه! یزد دور است ، [اما] گز نزدیک است!

شخصی ادعا کرده بود که پدر من کسی است که در شهر یزد چندین گز می‌پرد. به او گفتند: خوب ، درست است که شهر یزد از ما دور است و برای اثبات ادعایت ما به آن جا دسترسی نداریم، ولی همین جا گز و اندازه نزدیک است و در اختیارمان هست بگو این جا هم پیرد تا اندازه بگیریم! به قول معروف: «دو صد گفته چونیم کردار نیست».

این ضرب‌المثل در سایر گویش‌ها نیز هست و اختصاص به شهر نهاوند ندارد.

۴۳۴ - بَکُونَه ، یا چَل ما یا دیوَنَه! تک فرزند یا کم عقل می شود یا دیوانه !

این مثل شوخی آمیز به کسانی گفته می شد که دارای یک فرزند بودند. سابقاً والدینی که یک فرزند داشتند به او «عزیز گرامی» می گفتند و گاه از گوش آن‌ها حلقه‌ی نقره یا طلا می گذراندند که به اصطلاح محلی به آن‌ها «حِیَری وِگوش» می گفتند (یعنی حلقه به گوش حیدر علیه السلام).

گفتنی است غالب این بچه‌ها خوب از آب در نمی آمدند، زیرا به درستی تربیت نمی شدند و به سبب دل‌سوزی‌های بی‌جای والدین، معمولاً لوس و نُنر و پَر توقع و کم ظرفیت بار می آمدند.

۴۳۵ - یکی مُرد و یکی مُرتال بی ، یکی و درد خدا گرفتار بی.

«مُرتال» در گویش نهاوندی همان «مُردار» است. این مثل را در موقع بروز بلا و حادثه به منظور آمادگی برای تحمل مشکلات و حوادث به کار می‌برند. یکی به‌طور طبیعی می‌میرد، دیگری از شدت بیچارگی و بدبختی هلاک می‌شود و آن دیگری به بلا و مصیبت دچار می‌گردد.

۴۳۶ - یکی مَمُرد آ درد بینوایی ، یکی مُفتا آقا زردک مُخوایی ؟ یک نفر از درد فقر و

تهی دستی می‌مُرد و دیگری به او می‌گفت آقا زردک میل داری ؟

این مثل را درباره‌ی کسانی گفته‌اند که از درد و پریشانی مردم آگاهی ندارند و همه را مثل خود مرفّه‌الحال و بی‌خیال می‌پندارند.

۴۳۷- یکی نَشت بخوره ، پیاز مَخُورِد اِشتاش وا با! یکی نان نداشت بخورد ، پیاز می خورد تا اشتهايش باز شود!

این مثل را درباره ی کسی می گویند که از واقعیت ها غافل است و در عالم خیال به سر می برد. چنین کسی هنوز اصول زندگی و اولویت ها را فراهم نکرده به فروغ می پردازد و به اصطلاح ، اسبِ نخریده آخور می بندد.

۴۳۸- یکی و کلیم ، یکی و ملیم ، یکی و دلیم ! یکی در آغوشم ، یکی بر گردنم ، یکی در اندرونم !

سابقاً این ضرب المثل را کسی به کار می برد که گرفتار مشکلات متعدد و هم زمان شده است. این کلام زبان حال زنان کثیرالاولاد در سال های گذشته بوده است. سابقاً بیش ترین سرگرمی و دل خوشی خانواده ها به داشتن فرزندان متعدد بود و از تنظیم خانواده خبری نبود. در نتیجه هم خانواده دچار مشکلات زیادی می شد و هم ناهنجاری های گوناگونی دامن گیر اجتماع می گردید.

۴۳۹- په تیر و دو اشکار! یک تیر و دو شکار!

با یک تیر دو نشان زدن ، شیوه ی افراد زرنگ و فرصت طلب است که از موقعیت ها به نحو مطلوب بهره می گیرند و با موج حوادث، خود را پیش می برند.

چه خوش بود که برآید به یک کرشمه دو کار

زیارت شه عبدالعظیم و دیدن یار

۴۴۰- به چویی مُخام نه هُل و نه راس ، نه تو و نه خُشک! چویی می خواهم که نه کج باشد نه راست ، نه تر باشد نه خشک!

این ضرب‌المثل زبان حال اشخاص ایرادگیر و لجوج و بهانه‌جو است و چنین ایرادی را «تعلیق به محال» می‌گویند .

گفتنی است در گویش نهاوندی لغت «خُشک» را «خُشک» تلفظ می‌کنند.

۴۴۱- به سال بخور نُنُ تَرَه ، به عمر بخور گوشت بَرَه! یک سال نان و سبزی بخور، در عوض تمام عمر بره‌ی بریان شده بخور!

این مثل را در فواید قناعت و آینده‌نگری گفته‌اند. در واقع بزرگ‌ترها، فرزندان خود را با چنین سخنانی تشویق می‌کردند به این که کار خود را با تلاش و با حداقل امکانات شروع کنند تا در آینده به رفاه و امکانات لازم دست یابند.

۴۴۲- به گِل آ ته سوژه رَد ما ، به گِل آ دروازه‌ی شَر رد نما! یک بار از ته سوزن (با همه‌ی کوچکی سوراخ آن) می‌گذرد و یک بار از دروازه‌ی شهر (با همه وسعت آن) نمی‌گذرد!

این ضرب‌المثل در ذمّ کسانی است که بیش‌تر تابع احساسات هستند تا عقل و منطق. این قبیل اشخاص گاهی متواضع ، فروتن و نرم می‌شوند و گاهی مغرور و متکبر! در نتیجه نه به دوستی چنین افرادی می‌شود دل بست و نه از دشمنی‌شان باید ترسید . چون به سرعت پوست می‌اندازند و اراده‌ی ثابتی ندارند.

۴۴۳- یه گننه گیل و زمین بخشی! یک مُشت گِل و زمینِ بخشی! (آیا با مقدار کمی غذا می توان جمع گرسنه‌ای را سیر کرد؟)

گویا «زمینِ بخشی» مزرعه‌ی بزرگی متعلق به «بخشی» نامی بوده است و لابد دیوار کشی اطراف آن به مقدار زیادی گِل چینه نیاز داشته و یک مُشت گِل، مقصود را تأمین نمی کرده است.

۴۴۴- یه لاش کُردِم، نَوسِیس، دولاش کُردِم! آن [پارچه یا طناب] را یک لا کُردِم نرسید، [من هم] دولایش کُردِم!

کلامی است دال بر حماقت و بی توجهی عامل آن، زیرا با اقدام نسنجیده شرایط را سخت تر می کند.

۴۴۵- یه اِشکَم - دُو مَنّت! شکم یکی، ولی مَنّت کشیدن دوتا!

زبان حال شخص طماع و پرخوری است که در یک جلسه در دوجا دعوت دارد و هیچ کدام را هم ترک نمی کند. یک شکم دارد ولی دوبار مَنّت می کشد.

به مال مفت رسیدی، فدا بکن جان را که گاه گاه چنین اتفاق می افتد!

۴۴۶- یه پیاله مَس! کسی که با همان پیاله‌ی اول مست شود!

این مثل را در بیان حال کسانی می گفتند که کم ظرفیت و بی مایه بودند و با اندک بهره‌ای که به آن‌ها می رسید، از خود غافل می شدند و شخصیت خود را فراموش می کنند، بی خبر از این که هدف تیر ملامت دیگران اند.

۴۴۷ - یه شیو و در، موره مُدَبِق! یک شبانه روز طول می کشد تا به مطبخ برسد!

این کلام طنزآمیز را در باره‌ی کسی می گفتند که خیلی سنگین و تنبل و کم تحرک است. اصطلاح «یه شو و در» یعنی مدت زمانی که شخص ناچار است در خانه نباشد. (یک شب یا یک شبانه روز) طبیعی است که گوینده‌ی این مثل از چنین شخصی انتظار و توقع خیری ندارد.

۴۴۸ - یه مه کشک آژم سایى! یک من کشک از من سایید!

کسانی هستند که رسوم و آداب معاشرت و نشست و برخاست با دیگران را نمی دانند و وقتی کنار شما می نشینند آن قدر جابه‌جا می شوند و حرکات زائد می کنند که شما خسته می شوید و برخاستن از کنار چنان کسی را بر نشستن ترجیح می دهید.

۴۴۹ - یه نه ب، ن ما رو دل نکتش. یک «نه» بگو و نه ماه زحمت بارداری را نکش.

گاهی گفتن یک «نه» شخص را از بسیاری گرفتاری‌ها و تبعات نجات می دهد. البته این زبان حال افراد غیر متعهد و بی مسئولیت است، و گرنه فردی که هدف‌های مهمی پیش رو دارد معقولانه «آری» می گوید و مسئولیت قبول می کند، هر چند برایش زحمت افزا باشد.

۴۵۰ - یه دسیم گل، یه دسیم نرگس، داغینه نوبینم هر گس! یک دستم گل و یک دستم

نرگس، [خدا کند که] هرگز داغ تو را نبینم!

این مثل را در پایان این مجموعه از ضرب‌المثل‌ها آوردم تا در حکم تودیع و خداحافظی با خوانندگان ارجمند باشد. چنان که سابقاً در پایان قصه‌ها و داستان‌سرایی‌ها این مثل گفته می شد.